



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه	۶۸	تاریخ	۱۴۰۴/۱۱/۰۷
عنوان ۱	اصول عملیه				
عنوان ۲	مقدمات بحث				
عنوان ۳	مقدمه دوم: تاریخچه بحث از اصول عملیه				
عنوان ۴	تحولات اساسی مرحوم شیخ انصاری رحمته الله در مبحث اصول عملیه				
عنوان ۵	تحول (ابتکار) سوم: تبیین نسبت میان اصول و امارات				
عنوان ۶	مطلب اول: تقسیم حکم شرعی به «واقعی اولی» و «واقعی ثانوی» (ظاهری) مطلب دوم: تفاوت در موضوع (ذات شیء / شیء مشکوک) مطلب سوم: نام گذاری «دلیل اجتهادی» و «دلیل فقهاتی» مطلب چهارم: تعریف «اصل» و «اماره» بر مبنای نوع حکم (اولی / ثانوی) مطلب پنجم: تقسیم اصول به «شرعی» و «عقلی» مطلب ششم: علت عدم تعارض اصل و اماره (تفاوت موضوع یا تقدم رتبی؟) مطلب هفتم: چگونگی تقدم اماره بر اصول شرعی و عقلی				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

چکیده

در درس شصت و هشتم، استاد ابتدا با مروری بر سه ابتکار ساختاری و بنیادین شیخ انصاری در علم اصول، به تبیین جایگاه رفیع ایشان در مهندسی مجدد این علم پرداختند. نخستین ابتکار، تأسیس «تقسیم ثلاثی» حالات مکلف (قطع، ظن، شک) بود که جایگزین تقسیمات پیشین شد. دومین ابتکار، ارائه «تقسیم رباعی شک» و استخراج اصول عملیه چهارگانه (استصحاب، برائت، احتیاط و تخییر) بر پایه یک «حصر عقلی» دقیق بود؛ حصری که بر مدار نفی و اثبات در سه محور «لحاظ حالت سابقه»، «شک در اصل تکلیف» و «امکان احتیاط» استوار است. سومین ابتکار نیز تبیین دقیق نسبت میان اصول و امارات بود.

بخش عمده درس به تشریح جزئیات ابتکار سوم در قالب مقدمات هفت گانه اختصاص یافت. در مقدمات نخستین، تقسیم حکم شرعی به دو قسم «واقعی اولی» (حکم ثابت برای ذات شیء) و «واقعی ثانوی» (حکم ثابت برای شیء

مشکوک الحکم) تبیین شد. بر این اساس، اماره به عنوان کاشف از حکم اولی و «دلیل اجتهادی»، و اصل به عنوان مبیین حکم ثانوی و «دلیل فقهاتی» تعریف گردید. در این راستا، تفاوت اصطلاحی این نام گذاری با مکتب وحید بهبهانی (که قائل به وحدت مصداق و تعدد جهت بود) مورد واکاوی قرار گرفت و وجه تسمیه دلیل فقهاتی به تناسب اخذ «علم» در تعریف فقه تشریح شد.

در ادامه، اصول عملیه به دو دسته «شرعی» - مانند استصحاب و برائت شرعی که مستند به کتاب و سنت اند - و «عقلی» - مانند احتیاط و تخییر عقلی که مستند به حکم عقل اند - تقسیم شدند. در پایان، نظریه شیخ انصاری در باب عدم تعارض اماره و اصل تشریح شد؛ بدین صورت که علت عدم تعارض، صرفاً تفاوت موضوع نیست، بلکه «تقدم رتبی» اماره بر اصل است. این تقدم در برابر اصول شرعی، «حکومت» و در برابر اصول عقلی، «ورود» معرفی گردید. این هفت مقدمه، شالوده نظام فکری شیخ انصاری در باب اصول عملیه را تشکیل می دهد.



مرور مباحث پیشین

در مباحث گذشته بیان شد که سه ابتکار اساسی به وسیله شیخ انصاری رحمته الله علیه در مبحث حجج پدید آمد که متفرع بر آن، در مباحث اصول عملیه نیز ساختار جدیدی را بنیان نهادند.

نخستین ابتکار این بود که ایشان مباحث حجج را بر اساس تقسیم ثلاثی حالات مکلف در برابر حکم شرعی پایه گذاری نمودند. ایشان فرمودند مکلف نسبت به حکم شرعی از سه حال خارج نیست: یا «قطع» دارد، یا «ظن» دارد و یا «شک». بر همین اساس، مباحث حجج در اصول فقه مرحوم شیخ به طور کلی بر این سه بخش (قطع، ظن و شک) پایه ریزی شده است.

ابتکار دوم ایشان در مبحث شک (جایی که مکلف نسبت به حکم شرعی شک دارد) صورت گرفت. ایشان طبق یک حصر عقلی، حالات شک را تقسیم بندی نموده و برای هر قسم، اصلی را تعیین فرمودند:

۱. اگر در حکمی که شارع برای ظرف شک جعل می کند، «حالت سابقه» لحاظ شده باشد، این شک مجرای اصل استصحاب است.

۲. اگر حالت سابقه لحاظ نشود و شک در اصل «تکلیف» باشد، مجرای اصل برائت است.

۳. اگر حالت سابقه لحاظ نشود و شک در «مکلف به» باشد و احتیاط نیز ممکن باشد، مجرای اصل احتیاط است.

۴. اگر شک در مکلف به باشد ولی احتیاط ممکن نباشد (دوران بین محذورین)، مجرای اصل تخییر است.

این خلاصه ابتکار دوم مرحوم شیخ بود که بر اساس آن، اصول عملیه اربعه تدوین شد و ساختار یافت. پیش از شیخ انصاری، اگرچه اشاراتی به اصل برائت یا استصحاب وجود داشت، اما این گونه تقسیم بندی ساختارمند و تنظیم اصول بر پایه حصر عقلی، از ابداعات ایشان است.

ابتکار سوم: تبیین نسبت میان اصول و امارات

سومین ابتکار مرحوم شیخ انصاری، مربوط به تبیین نسبت میان اصول و امارات است. البته ایشان نسبت میان خود اصول را نیز بحث کرده اند که فعلاً وارد آن نمی شویم و موقوف به آینده است.

پرسش اصلی این است که چه نسبتی میان «اصل» و «اماره» برقرار است؟ مسلماً تا زمانی که اماره‌ای بر حکم شرعی واقعی وجود دارد، نوبت به اصل عملی نمی‌رسد؛ اما چرایی این مطلب محل بحث است؛ چرا وقتی اماره وجود دارد، نوبت به اصل نمی‌رسد؟

مرحوم شیخ انصاری رحمته الله در اینجا تبیین مفصلی دارند. ما برای روشن شدن دیدگاه ایشان، مطلب را در قالب ۷ مطلب تنظیم و بیان می‌کنیم تا ابتکار شیخ در نسبت سنجی میان اصول و امارات کاملاً آشکار گردد.

مطلب اول: تقسیم حکم شرعی به «واقعی اولی» و «واقعی ثانوی» (ظاهری)

نخستین مطلب در تبیین دیدگاه شیخ، تقسیم بندی حکم شرعی است. ایشان می‌فرماید حکم شرعی بر دو قسم است:

۱. حکم شرعی واقعی اولی.
۲. حکم شرعی واقعی ثانوی که از آن به «حکم ظاهری» نیز تعبیر می‌شود.

تعریف حکم واقعی اولی:

حکم واقعی اولی، همان حکمی است که در واقع و در لوح محفوظ الهی برای «ذات شیء» [بدون لحاظ جهل و علم مکلف] از سوی خداوند مقرر شده است. هر شیئی فی نفسه حکمی از سوی خدای متعال دارد؛ «مَا مِنْ وَاقِعَةٍ إِلَّا وَلَهَا حُكْمٌ»، هیچ رخدادی در واقع و نفس الامر الهی خالی از حکم نیست. این حکم را «حکم واقعی» می‌نامند و در فرهنگ اصطلاحات شیخ انصاری، از آن به «حکم واقعی اولی» نیز تعبیر می‌شود در مقابل حکم واقعی ثانوی که توضیح آن خواهد آمد.

تعریف حکم واقعی ثانوی (حکم ظاهری):

قسم دوم، «حکم واقعی ثانوی» یا همان «حکم ظاهری» است. وجه تسمیه آن به «ثانوی» این است که این حکم از حیث رتبه، یک مرحله از حکم واقعی اولی متأخر است.^۱ دلیل این تأخر رتبی آن است که در موضوع حکم ظاهری، «شک در حکم واقعی» اخذ شده است. لذا تا زمانی که «حکم واقعی اولی» مفروض نباشد، شک در آن معنا نخواهد داشت؛ یعنی ابتدا باید یک حکم واقعی اولی برای مکلف تشریع شده باشد و مکلف مأمور به عمل به آن باشد و باید به سراغ اماره یا دلیل برود؛ حال اگر به آن حکم دست پیدا نکرد و در آن شک نمود، نوبت به حکم مرحله بعد می‌رسد. بنابراین، چون این حکم در درجه دوم و در فرض شک در حکم اول جعل شده است، به آن «حکم واقعی ثانوی» می‌گویند.

وجه قید «واقعی» در چنین حکمی این است که این حکم نیز حکم خداست و از سوی شارع جعل شده است؛ مثل وجوب احتیاط یا براءت شرعی.

۱. البته مرحوم آقا ضیاء عراقی رحمته الله بحثی دارند که می‌گویند دو مرحله متأخر است؛ که فعلاً به اینکه آیا یک مرحله متأخر است یا دو مرحله، کاری نداریم؛ مهم اصل تأخر رتبی است که مدنظر شیخ بوده است و متأخر یک مرحله یا دو مرحله بودن را بیان نکرده است.

از آن جهت که این حکم در «ظاهر» و در مقام حیرت برای مجتهد تشریع شده است، به آن حکم ظاهری می‌گویند. این حکم، حکم «عِنْدَ الظَّاهِر» است و حکم واقعی خدا ممکن است چیز دیگری باشد. چون این حکم، حکمی است که برای مجتهد ظاهر می‌شود (يُظْهَرُ لِلْمُجْتَهِدِ) و احتمال عدم مطابقت با واقع را دارد، لذا به آن حکم ظاهری نیز اطلاق می‌گردد. پرسشگر: ...

استاد: بله، خود ایشان دسته‌بندی‌هایی دارند. ما در اینجا درصدد تبیین اصل نظریه شیخ هستیم. ایشان اگرچه مایه اصلی بحث را از وحید بهبهانی اخذ کرده‌اند، اما آن را با ساختار، طراحی و تعریف جدیدی ارائه نموده‌اند. پرسشگر: این «عدم تطابق» یا احتمال خلاف، در جایی که ما از طریق اماره هم حکمی را اثبات می‌کنیم وجود دارد میان حکم نفس‌الامری و حکمی که با اماره ثابت می‌کنیم [پس چرا اماره حکم ظاهری نباشد؟]

استاد: بله، این اشکالی که مطرح می‌کنید، اشکال واردی است و بر کلام شیخ نیز گرفته شده است. یکی از اشکالاتی که مرحوم شهید صدر رحمته الله بر شیخ انصاری رحمته الله دارند همین است که تعریفی که شیخ از حکم ظاهری ارائه می‌دهد، شامل «اماره» نیز می‌شود. لذا در اصول فقه مرحوم شهید صدر، اصطلاح «حکم ظاهری» معنایی عام دارد که هم شامل امارات می‌شود و هم شامل اصول عملیه. ایشان حکم ظاهری را به دو قسم تقسیم می‌کنند: حکم ظاهری که با اماره ثابت می‌شود و حکم ظاهری که با اصل ثابت می‌شود. اما فعلاً هدف ما تبیین دیدگاه شیخ انصاری بر اساس تصریحات ایشان است، نه نقد آن.

مطلب دوم: تفاوت در موضوع (ذات شیء / شیء مشکوک)

مطلب دوم که نتیجه مطلب اول است، تمایز در «موضوع» این دو حکم است. توضیح اینکه: روشن شد که ما یک حکم واقعی اولی داریم و یک حکم واقعی ثانوی. حکم واقعی اولی، حکمی است که برای «ذات شیء بما هو هو» (بدون هیچ قیدی) ثابت است. مثلاً حکم حرمت برای ذات «خمر». حکم واقعی ثانوی (ظاهری)، حکمی است که برای شیء «بِقَيْدِ كَوْنِهِ مَشْكُوكَ الْحُكْمِ الْوَاقِعِي» ثابت است. بنابراین، موضوع این دو حکم متفاوت است:

- موضوع حکم واقعی: «ذات شیء» است.
- موضوع حکم ظاهری: ذات شیء نیست، بلکه «الشَّيْءُ الْمَشْكُوكُ حُكْمُهُ» (شیء مشکوک‌الحکم) است.

مطلب سوم: نام‌گذاری «دلیل اجتهادی» و «دلیل فقهاتی»

مطلب سوم، درباره اصطلاحاتی است که مرحوم شیخ بر اساس تفکیک فوق برای ادله وضع نموده است.

۱. دلیل اجتهادی (اماره):

به دلیلی که ما را به «حکم واقعی اولی» می‌رساند - یعنی حکمی که در موضوعش شک اخذ نشده است، «دلیل اجتهادی» گفته می‌شود. امارات از این قبیل‌اند.

نکته این تسمیه، همان نکته‌ای است که وحید بهبهانی در نظر داشت - هرچند کاربرد اصطلاح در اینجا متفاوت است. چون در تعریف اجتهاد، «ظن» اخذ شده است («الاجتهاد هو است فراغ الوسع لتحصيل الظن بالأحكام الشرعية») و

دلیلی هم که ما را به حکم واقعی اولی می‌رساند، دلیلی «ظنی» است (اماره ظنیه)، لذا به تناسب این ویژگی (ظن آور بودن نسبت به احکام واقعی)، به اماره «دلیل اجتهادی» اطلاق می‌شود.

۲. دلیل فقاهتی (اصل عملی):

به دلیلی که ما را به «حکم واقعی ثانوی» (حکم عندالشک) می‌رساند، «دلیل فقاهتی» یا «اصل عملی» گفته می‌شود. وجه این تسمیه نیز به همان تناسبی است که در کلام وحید بود؛ چون در تعریف فقه آمده است: «هُوَ الْعِلْمُ بِالْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ الْفَرَعِيَّةِ عَنْ أَدِلَّتِهَا التَّفْصِيلِيَّةِ». در تعریف فقه، عنصر «علم» به کار رفته است و اصل عملی ما را به «علم به حکم عندالشک» (علم به وظیفه) می‌رساند؛ یعنی دلیل بر اصل عملی ما را به یک حکم «معلوم» می‌رساند، منتهی معلوم در ظرف شک.

پرسشگر: ...

استاد: بله، هر دو، به شکلی علمی اند و هر دو به شکلی عملی اند؛ ولی می‌توان از آن تعبیر کرد که این، وظیفه عملیه است که مرحوم شیخ بیشتر از تعبیر «وظیفه عملیه» استفاده می‌کند.

خلاصه اینکه، مرحوم شیخ، اماره را دلیل اجتهادی و اصل را دلیل فقاهتی می‌نامند؛ و این نام‌گذاری را به مناسبت تعاریف «اجتهاد» (مبتنی بر ظن) و «فقه» (مبتنی بر علم) انجام داده است.

پرسشگر: آیا مرحوم صدر اینکه اماره دلیل اجتهادی و اصل را دلیل فقاهتی بنامند را قبول ندارد؟

استاد: ایشان نفی نمی‌کنند؛ اما به کار نمی‌برد؛ زیرا معتقد است که نیازی به این اصطلاحات نیست. اما گاهی نیز استفاده می‌کنند. این اصطلاح‌گذاری (اماره = دلیل اجتهادی / اصل = دلیل فقاهتی) پس از شیخ انصاری رایج شد؛ بزرگانی چون مرحوم میرزای نائینی و مرحوم آقای خویی رحمته الله نیز در آثار خود از این تعابیر استفاده کرده‌اند؛ به‌ویژه میرزای نائینی که بسیار از اماره به دلیل اجتهادی و از اصل به دلیل فقاهتی تعبیر می‌کند.

پرسشگر: آیا اماره به حکم واقعی می‌رساند یا حکم ظاهری؟

استاد: لسان و زبان اماره این نیست که «من حکم ظاهری هستم»؛ لسان اماره این است که: «حکم خدا در واقع این است». اگرچه اماره ذاتاً ظنی است، اما ادعای آن، کشف از واقع است و چون حجیت همین ظن با دلیل قطعی ثابت شده است، مرجع نهایی آن به «یقین» و «قطع» بازمی‌گردد.

پرسشگر: وقتی ما حکم واقعی را نمی‌دانیم و [اماره قائم می‌شود، ما یقین نداریم که این حکم خداست؛ پس این هم باید «حکم ظاهری» باشد؛ چرا شیخ آن را حکم واقعی می‌نامد؟]

استاد: بله، بیان کردیم که این مسئله به لحاظ برمی‌گردد. اگر به این لحاظ نگاه کنیم که حکم مدلول اماره ممکن است با واقع متفاوت باشد، می‌توان به آن نیز «حکم ظاهری» اطلاق کرد؛ کما اینکه مرحوم شهید صدر رحمته الله هر دو (مفاد اصل و اماره) را حکم ظاهری می‌دانند. اما مرحوم شیخ انصاری زاویه دید دیگری دارد. ایشان به «لسان دلیل» و کارکرد آن می‌نگرد؛ لسان اماره «کاشفیت» و نشان‌دهندگی است. اماره ادعا می‌کند: «حکم واقعی خدا این‌گونه است». چون ادعای کشف از واقع دارد، شیخ مدلول آن را «حکم واقعی» (کشف از حکم واقعی) می‌نامد. البته این کشف، ظنی است. لسان اصل عملی، کشف از واقع نیست. اصل عملی نمی‌گوید «حکم واقعی خدا این است»؛ بلکه می‌گوید: «اکنون که شک داری، وظیفه‌ات

این است». این حکم، حکمی است که در حال شک برای مکلف جعل شده است؛ لذا شیخ از آن به «حکم واقعی ثانوی» تعبیر می‌کند؛ واقعی است چون جعل شارع است، ثانوی است چون در رتبه متأخر از حکم اولی است.

پرسشگر: ...

استاد: در اینجا دو مطلب وجود دارد. بحثی است در اینکه کدام اصل می‌تواند «فراغت ذمه یقینی» نسبت به حکم واقعی ایجاد کند؟ بله، «اصل احتیاط» است که یقیناً ذمه را بری می‌کند؛ اما اصول دیگر (مانند برائت) لزوماً فراغت ذمه واقعی نمی‌آورند. این تفاوت در نتایج و آثار (مَا يَتَرْتَبُ عَلَيْهِ) نظیر مسئله «اعاده و قضا» ظاهر می‌شود: اگر کسی بر مبنای اصل احتیاط عمل کند - مثلاً نمازی را بر مبنای اصل احتیاط بخواند - و سپس در داخل وقت معلوم شود که حکم واقعی نیز وجوب بوده است، دیگر نیازی به اعاده یا قضا ندارد؛ زیرا واقع را امتثال کرده است. اما اگر کسی به اصل برائت عمل کند و بر اساس آن، نمازش را خواند و سپس در داخل وقت معلوم شود که اشتباه کرده است، در اینجا باید نماز را اعاده کند. البته فعلاً بحث ما در این جزئیات نیست، بلکه هدف تبیین ساختار و مبنای شیخ انصاری است.

بنابراین، مطلب سوم در تبیین نظریه شیخ این شد که ایشان: به اماره، «دلیل اجتهادی» می‌گویند - به تناسب اخذ «ظن» در تعریف اجتهاد - و به اصل عملی، «دلیل فقهاتی» می‌گویند - به تناسب اخذ «علم» در تعریف فقه -.

پرسشگر: در جلسه گذشته فرمودید مرحوم وحید بهبهانی این مطلب را می‌فرماید و مرحوم شیخ این را قبول ندارد. استاد: التفتان فرمودید! باید دقت کرد که کاربرد اصطلاحات متفاوت است. چنان‌که گفتیم، مرحوم وحید به دلیلی که ما را به حکم شرعی می‌رساند - مانند خبر واحد - از دو زاویه می‌نگرد: از آن نظر که این دلیل ما را به حکمی می‌رساند که ممکن است حکم واقعی الهی نباشد و طریقت آن به سوی واقع «ظنی» است، به آن «دلیل اجتهادی» می‌گویند - چون در تعریف اجتهاد ظن اخذ شده؛ اما همین دلیل، از آن نظر که دلیل حجیتش قطعی است و ما را به «یقین» به حکم واقعی می‌رساند از لحاظ اینکه دلیل حجیت آن قطعی است، به آن «دلیل فقهاتی» می‌گویند. بنابراین، مرحوم وحید یک اماره را هم دلیل اجتهادی می‌نامد و و هم دلیل فقهاتی به دو لحاظ مختلف. اما مرحوم شیخ انصاری مرزبندی مصداقی کرده است: اما مرحوم شیخ انصاری مرزبندی مصداقی کرده است: دلیل اجتهادی در اصطلاح ایشان، مختص «اماره» است و دلیل فقهاتی، مختص «اصل عملی» است. این تفاوت اصطلاحی میان شیخ و وحید را باید همواره مدنظر داشت.

مطلب چهارم: تعریف «اصل» و «اماره» بر مبنای نوع حکم (اولی / ثانوی)

مطلب چهارم که برآیند تمامی مباحث پیشین است، این است که در نظام فکری شیخ انصاری: دلیلی که ما را به «حکم واقعی اولی» می‌رساند، اماره است و دلیلی که ما را به «حکم واقعی ثانوی» (حکم ظاهری) می‌رساند، اصل است. بنابراین، مقتضای اصل، اثبات حکم ظاهری (ثانوی) است و مقتضای اماره، کشف از حکم واقعی (اولی) است.

مطلب پنجم: تقسیم اصول به «شرعی» و «عقلی»

مطلب پنجم در تقسیمات شیخ انصاری رحمته الله علیه، مربوط به خود اصول عملیه است. ایشان می‌فرمایند آن دلیلی که ما را به حکم واقعی ثانوی می‌رساند (اصل)، خود بر دو قسم است:

۱. اصل شرعی: اصلی است که حجیت و اعتبارش با «دلیل شرعی» ثابت شده است. مانند اصل برائت شرعی که با دلیل شرعی ثابت شده است؛ مانند استناد به حدیث رفع («رُفِعَ... مَا لَا يَعْلَمُونَ») یا حدیث «كُلُّ شَيْءٍ مُّطْلَقٌ حَتَّى يَرَدَّ فِيهِ نَهْيٌ». همچنین مانند اصل استصحاب؛ زیرا حجیت آن با روایات «لَا تَنْقُضُ الْيَقِينَ بِالشَّكِّ» ثابت شده است.

۲. اصل عقلی: اصلی است که در حوزه شرع نیست؛ بلکه حاکم آن «عقل» است؛ مانند اصل برائت عقلی مبتنی بر قاعده «قُبْحُ عِقَابٍ بِلا بَيَانٍ». همچنین اصل احتیاط نیز عقلی است. عقل حکم می‌کند که اگر علم به تکلیف پیدا کردی - مثلاً در شبهه محصوره علم اجمالی داری - باید از عهده تکلیف الهی خارج شوی و یقین به فراغ ذمه پیدا کنی («الِاسْتِعَالَ الْيَقِينِيُّ يَقْتَضِي الْفَرَاغَ الْيَقِينِيَّ»). این فرمان عقل به لزوم اطاعت و گردن نهادن به دستور مولاست. همچنین اصل تخییر نیز عقلی است. در دوران امر بین محدورین (وجوب و حرمت) یا در دوران امر بین وجود و عدم که احتیاط ممکن نیست، عقل می‌گوید چاره‌ای جز انتخاب یکی از دو طرف نیست؛ زیرا نه می‌توان هر دو را انجام داد و نه می‌توان هر دو را ترک کرد. این حکم به تخییر، حکم عقل است و ما با دلیل شرعی آن را اثبات نمی‌کنیم.

بنابراین، اصول عملیه به دو دسته شرعی - مانند برائت شرعی و استصحاب - و عقلی - مانند برائت عقلی، احتیاط و تخییر - تقسیم می‌شوند.

پرسشگر: تخییر شرعی هم در روایات داریم.

استاد: آن تخییر شرعی، در مورد تعارض است و ربطی به این اصل ندارد و اصل نیست و ما به عنوان «اصل عملی اصولی» به آن نگاه نمی‌کنیم.

پرسشگر: برائت شرعی و برائت عقلی با هم تطابق دارند؛ یعنی موضوعشان ممکن است یک چیز باشد.

استاد: ما فعلاً در مقام بیان این نیستیم که تطابق دارند یا ندارند؛ اما مثلاً مرحوم شهید صدر رحمته الله علیه و برخی بزرگان دیگر اساساً «برائت عقلی» (قاعده قبح عقاب بلا بیان) را قبول ندارند و آن را نفی می‌کنند، اما «برائت شرعی» را می‌پذیرند. برخی به اشتباه گمان می‌کنند ایشان مطلقاً برائت را قبول ندارند؛ درحالی‌که ایشان قائل به برائت شرعی است، اما مبنای عقلی آن را به دلیل نظریه حق الطاعة رد می‌کند. بنابراین، میان این دو فرق است.

مطلب ششم: علت عدم تعارض اصل و اماره (تفاوت موضوع یا تقدم رتبی؟)

مطلب ششم این است که چرا دلیل اصل با دلیل اماره تعارض نمی‌کنند؟

برخی گفته‌اند علت عدم تعارض، «تفاوت موضوع» است؛ استدلال آنان این است که موضوع دلیل اصل، «الشَّيْءُ الْمَشْكُوكُ حُكْمُهُ» است، اما موضوع دلیل اماره، «الشَّيْءُ فِي ذَاتِهِ» است؛ اماره می‌گوید حکم ذات شیء این است؛ چون موضوع‌ها با هم اختلاف دارند، پس تعارضی نیست.

اما مرحوم شیخ انصاری می‌فرمایند: خیر، علت اصلی عدم تعارض، صرفاً تفاوت موضوع نیست؛ بلکه «تقدم و تأخر رتبی» میان آنهاست. توضیح تفصیلی این تقدم رتبی، در مباحث آتی خواهد آمد.

مطلب هفتم: چگونگی تقدم اماره بر اصول شرعی و عقلی

مطلب هفتم و پایانی در خلاصه نظریه شیخ، این است که مکانیزم این تقدم و تأخر رتبی، در اصول عقلی و شرعی متفاوت است:

۱. تقدم اماره بر اصول شرعی: تقدم به صورت «حکومت» است.

۲. تقدم اماره بر اصول عقلی: تقدم به صورت «ورود» است.

این هفت مطلب، خلاصه ای از نظریه شیخ انصاری در باب اصول عملیه و نسبت سنجی آن با امارات بود که تفصیل آنها ان شاء الله در آینده خواهد آمد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین



مؤسسه حفظ و نشر آثار آیت الله اراکی